

پراکندگی قوم تالش

محمد علی محمدی

مربی گروه علوم اجتماعی

چکیده

یکی از مهمترین ویژگیهای سیاسی قرن بیستم، آن بود که در دو دهه اول آن نطقه بلوک شرق بسته شد و در دو دهه آخر، حیات سیاسی آن به پایان رسید. وجه اشتراک این فراز و فرود نیز اهمیت یافتن مسأله «قومیت = ethnicity» برای دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی در آغاز و انجام قرن بود. با این حال و علی‌رغم آنکه یکی از ویژگیهای مهم جمعیتی ایران، «ناهمگونی قومی = ethnic Heterogeneity» است، متأسفانه هنوز هم توجه به مطالعات قومی در کشور، بسیار اندک است. در حالی که شناخت اقوام ایرانی، شناخت ویژگیهای جامعه خودمان است، شناختی است که به ما برای بهتر شدن، هشیار ماندن با هم بودن و فریب نخوردن، کمک خواهد کرد.

این مقاله توجه خود را به قوم کوچک ولی کهن «تالش» در تاریخ معطوف می‌کند و هدف آن پاسخ به چند پرسش است:

الف - وجه تسمیه تالش چیست؟

ب - تالش نام واحدی جغرافیایی یا گروه قومی است؟

پ - محدوده این قوم در تاریخ کجاست؟ و پراکندگیشان چگونه است؟

مقدمه

از سال ۱۸۸۴ میلادی مردم شناسی توسط تایلور در دانشگاه اکسفورد تدریس گردید و از سال ۱۹۰۰ میلادی تدریس مردم شناسی اجتماعی در کمبریج و از سال ۱۹۰۸ در دانشگاه لندن آغاز گردید... ولی آموزش قوم شناسی در سالهای بعد از نخستین جنگ جهانی قوام یافت و نخستین انستیتوی اتنولوژی در سال ۱۹۲۵ در دانشگاه پاریس تأسیس یافت... در آموزش عالی کشور ایران نخستین آموزش قوم شناسی پس از تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی وابسته به دانشگاه تهران (۱۳۳۷) آغاز گردید^(۱). ده سال بعد قوم شناسی به عنوان یک واحد درسی توسط دکتر علی‌اکبر ترابی در دانشگاه تبریز تدریس می‌شد.

مجموعاً مطالعه علمی اقوام در ایران از پیشینه چندانی برخوردار نیست و اکثر مطالعات نیز توسط محققان خارجی انجام یافته است. اما در دهه اخیر با توجه به تغییر و تحولات جهانی خصوصاً فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بررسی مسایل قومی در اکثر کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. کشور ما نیز نمی‌تواند فارغ از این ماجرا باشد. همان طور که می‌دانیم ایران اسلامی کشوری باستانی است که از اقوام مختلف تشکیل شده است. فراز و نشیب‌های تاریخ و حوادث مختلف این اقوام را در هم آمیخته و آنان را شریک غم‌ها و شادیهای یکدیگر کرده است. هر یک از اقوام ایرانی در سختیها سایرین را در کنار و پشتیبان خود دیده‌اند. جنگ تحمیلی عراق بر علیه انقلاب اسلامی با مساعدت، جانفشانی و شهادت‌طلبی همه اقوام به سرانجام رسید. غم ناشی از زمین‌لرزه، مردم گیلان و زنجان با همیاری و تعاون همه اقوام التیام یافت. اما این هم‌رنگی و یکدلی و همپایی اقوام که تاریخی به قدمت ایران دارد ما را از شناخت دقایق زندگی آنان مستغنی نمی‌کند.

تحقیقی که در پیش‌رو دارید، گزارشی هر چند مختصر از سرگذشت قوم کوچک ولی کهن تالش در گیلان است.

الف - وجه تسمیه تالش

در متون قدیمی مربوط به دانشمندان یونانی، رومی و اسلامی کمتر به وجه تسمیه کلمات توجه شده است به همین دلیل کلماتی نظیر کادوس - تالس یا تالش صرفاً به عنوان اسم مکان یا قوم به کار رفته است. اما در دو قرن اخیر در خصوص وجه تسمیه کلمات، از جمله واژه «تالش» نظرات مختلفی ارایه شده، که پذیرش هر یک مصون از خطا نیست. در یک دسته‌بندی کلی بدون اولویت‌بندی در خصوص وجه تسمیه تالش چند نظریه به شرح زیر وجود دارد:

□ ۱ - در جواهرنامه تألیف «سعید علی بن کاظم بیک ... برادگاهی لنگرانی» که حدود ۱۳۲ سال قبل تحریر شده، در بیان اسم تالش و وجه تسمیه آن سه نظر ذکر شده است.

نظر اول: «تالش در اصل (طالس) یا طا و سین مهمله، کلمه‌ای عربی و مفرد (طیالس) است... طیالس یعنی صاحبان طیلس و طیلسان لباسی است که او را بر سر دوش می‌کشند و چون که در این دیار قُرب نُه ماه ابر چون کف ارباب کرم، گوهر بارد و تواتر اقطار و امطار زیاده از سایر امصار است، لهذا اهالی این دیار در اکثر اوقات سال طیلسان که به ترکی به آن باشلق گویند، بر سر کشیده می‌گردیدند، چنانکه این رسم هنوز میان مردمش متداول است»^(۱)...

نظر دوم: «این عده در معنای «طالس» با استناد به کتاب (مجمع البحرین) معتقدند که: طالس چیز ساده و بی‌خط و خال است و چون اهالی این ولایت مردمان راستگو و صافی‌الضمیر، خالی از نقوش حیل و تدویرند، لهذا من‌باب ذکر حال و اراده محل، این بلاد را به مناسبت خاصیت مردم به این اسم موسوم ساخته‌اند»^(۲).

نظر سوم: «بعضی برآنند که تالش در اصل تولش بوده و تول در اصطلاح تالشی گِل را گویند. در این صورت تولش یعنی جایگاه گل‌دار و گویا بنا به کثرت استعمال که تقاضای خفت می‌کند (واو) که ثقل حروف است، مبدل به «الف» که اخف حروف است شده و تولش، تالش گشته است»^(۳).

به نظر مؤلف جواهر نامه تعریف دوم و سوم حسنی ندارند وی معتقد است که معنای اول خالی از قوت نیست. در اکثر متون بعد از اسلام برای نامیدن تالشها از واژه «طیلسان» استفاده شده است. به عنوان مثال:

- ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، قرن سوم هجری، کتاب اخبار الطوال
- ابو محمد بن حریری طبری، اوایل قرن چهارم هجری، کتاب تاریخ طبری
- الوالحسن علی بن الحسین مسعودی، در قرن چهارم هجری، کتب مروج الذهب و معادن الجواهر
- نویسنده نامعلوم، آخر قرن چهارم هجری، کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب
- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، در قرن چهارم هجری، کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم
- ابن اثی، در قرن ۶ و ۷ هجری، در کتاب معجم البلدان که تالش را به شکل جمع «طلشان یا طالشان» ذکر کرده است.
- رشیدالدین فضل‌الله، در اوایل قرن هشتم هجری، در کتاب جامع التواریخ که از واژه تالشان استفاده می‌کند.
- ابوسلیمان داوود بناکتی، در قرن هشتم، کتاب روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ والانساب، وی می‌نویسد: تالش از نسل طیلسان‌اند.

- حمدالله مستوفی قزوینی، در قرن هشتم، در کتاب نزهة القلوب

□ ۲ - «در بندهشن که کتابی است در پهلوی، نام رودی را می‌نویسد که می‌توان به شکل‌های گوناگون خواند، پروفیسور هرستفلد آن را (تلرت رود) خوانده، می‌گوید نام تالشان از این کلمه گرفته شده یا برعکس»^(۴). سیداحمد کسروی در رد نظر

۱ - علی عبدلی، ۴ رساله در تاریخ و جغرافیای تالش - انتشارات گیلکان، ص ۲۹

۲ - همان منبع، ص ۳۰

۳ - همان منبع، ص ۳۰

۴ - عبدالکریم آقاجانی، تاریخ تالش، ج اول، ص ۵۹

هرتسلفد می‌نویسد که: نام تالشان مأخوذ از واژه تلمرت رود نیست^(۱)

□ ۳ - عبدالکریم آقاجانی مؤلف «جستارهایی در تاریخ تالش» از قول مهدی آستانه‌ای می‌نویسد: «اصولاً نام تالش از بلندی گرفته شده است و نام تال^(۲) در زبان گیلکی و گیلانی، نام نوعی گیاه بالارونده می‌باشد. همچنین نام تالار که مکانی در طبیعت دوم ساختمان، یعنی در قسمت بالا و بلندتر از کف ساختمان گفته می‌شود، از تال گرفته شده^(۳) است. آقاجانی ادامه می‌دهد که: پسوند مکان «ش» با نام تال به هم آمیخته (تال + ش) و نام تالش را به وجود آورده است. وی از قول آستانه‌ای می‌گوید که: «به مناسبت موقعیت طبیعی و کوهستانی آن نیز نام تالش را (سرزمین بلند) می‌نامد^(۴)»

□ ۴ - مهمترین وجه تسمیه‌ای که در آثار چند دهه اخیر به چشم می‌خورد، تالش را مبدل و محرف کادوس^(۵) می‌دانند. در لغت‌نامه دهخدا راجع به قوم تالش آمده است «قومی باشند از مردم گیلان، تالش به قول بعضی مبدل و محرف کادوس است. و آن قومی بود که در زمان باستان بس انبوه بودند و در کوهستان شمالی ایران نشیمن داشتند... امروزه مترجمان کادوش^(۶) را که تلفظ صحیح آن است (کادوس) نویسند، جایگاهی که برای کادوشان در تاریخها یاد کرده‌اند امروز منطبق با جایگاه تالشان می‌باشد^(۷)».

علاوه بر دهخدا، محمد جواد مشکور، سید احمد کسروی، استاد معین و بسیاری دیگر هر چند با شک و تردید، تالشها را بازمانده قوم کادوس می‌دانند. مروری بر آثار مکتوب از قرون گذشته نشان می‌دهد که:

- در آثار دانشمندان یونانی و رومی (نظیر: کتزیاس، گزنفون، استرابون، پلوتارک و گایوس پلینوس و...) مردمی که در جنوب‌غربی دریای کاسپین می‌زیستند، کادوس نام داشتند. این اسم حتی در دوره ساسانیان نیز ملاحظه می‌شود.

- اما بعد از فتح ایران توسط اعراب و رواج اسلام در این مرز و بوم، در هیچیک از آثار نامی از کادوسها نیامده است. از این دوره برای نامیدن مردم ساکن در جنوب‌غربی دریای کاسپین از واژه «طیلسان» استفاده شده است.

- مقارن با حمله مغول و فتح ایران در پاره‌ای از آثار مکتوب از واژه‌هایی نظیر طلشان و طالشان استفاده می‌شود. شاید به اعتبار همین اسناد، خودزکو می‌نویسد: «تالشها که که قبیله‌ای ترک‌نژاد و ساکن آسیای مرکزی بوده‌اند و بخشی از لشکریانی را که چنگیز مغول به فتح ایران گماشت تشکیل داده‌اند^(۸)». البته ویژگیهای فرهنگی و خصوصاً زبانشناسی مردم این سامان نظر خود زکو را تأیید نمی‌کند. ولی این احتمال که تالش، نامی باشد که مغولان به مردم این سامان داده‌اند، را نمی‌توان نادیده گرفت.

ب - تالش نام قوم یادیار

بررسی آثار علی عبدلی یکی از پرکارترین تالش شناسان چند دهه اخیر، بیانگر آن است که وی در آغاز دهه ۷۰ با انتشار کتاب «تالشی‌ها کیستند؟» تالش را نام واحدی جغرافیایی (دیار) می‌داند، اما در اواخر این دهه با انتشار کتاب «تاتها و تالشان» ظاهراً در اعتقاد او تردیدی حاصل می‌شود. او در ابتدای مقدمه این کتاب می‌نویسد:

«باید اعتراف کنم که هنوز نمی‌دانم که قطعاً تالشی‌ها درست است یا تالشها و تالشان، و اینکه آیا تالش نام قوم است یا دیار. زیرا این موضع تاکنون دست کم برای نگارنده تقریباً مجهول و مورد اختلاف مانده است». اما در انتهای مقدمه همین کتاب می‌پذیرد «این نظر که تالش نام یک قوم است نه دیار، قوت بیشتری دارد. به نظر می‌رسد که به چند دلیل چنین تردیدی جایز

۱ - کاروند کسروی به کوشش بحبی ذکاء (به نقل از ص ۲۹ تالش‌ها کیستند؟ علی عبدلی)

۲ - احمد مرعشی، واژه‌نامه گویش گیلکی، ص ۱۳۲ (تال = زینوفر وحشی - زیار)

۳ - همان منبع، ص ۲۸

۴ - عبدالکریم آقاجانی، تاریخ تالش، ج اول، ص ۲۷

نباشد:

□ اولاً: اگر تالشها را بازمانده کادوسهای قبل از اسلام یا طلیسان بعد از اسلام بدانیم، تقریباً در اکثر منابع از کادوسها و طلیسان به عنوان قوم یاد شده و اگر در جایی هم مترادف دیار به کار رفته، منظور سرزمینی بوده که قوم کادوس یا طلیس در آن ساکن هستند، در حقیقت منطقه جغرافیایی نام خود را از قوم گرفته است. دیاکونوف در کتاب خود آورده است که "کادوسیان که بنا به گفته س.ت. بر میان در منابع قرون وسطی متقدم ارمنی، کاتی‌شیان نامیده شده‌اند، یک قبیله مهم و مستقل بودند که در کوههای جنوبی رود ارس ... زندگی می‌کردند"^(۱).

□ ثانیاً: از نظر مطالعات مردم‌شناسی، تالشان واجد تمام ویژگیهای یک گروه قومی^(۲) هستند. اگر یک قوم را با ویژگیهای نژادی و جسمانی و ممیزه‌های فرهنگی چون زبان، مذهب، آداب و رسوم و فولکلور، تکنیک‌های مختلف ساخت و کاربرد ابزارهای زندگی (نظیر وسایل کشاورزی - مسکن - پوشاک و خوراک و ...)، پیشینه تاریخی و مهمتر از همه هویت قومی تعریف و شناسایی کنیم، تالشها به نسبت هر یک از عناصر فوق را دارند.

در قرن گذشته نویسندگان متعددی با وجود اعتقاد به آمیختگی اصل تالشها، سعی کرده‌اند تا تعریفی از نژاد تالش ارائه دهند، ولی تعریفات و مشاهدات آنها با یکدیگر مطابقت ندارد. برخلاف فریزر که تالشها را مردانی قوی و چابک و با استخوان‌بندی محکم توصیف می‌کند، (عده‌ای دیگر یکنفر تالش را با استخوان‌بندی کم تحول یافته و عضلات نه چندان قوی مشخص می‌کنند) ... زنان تالش گرگانرود «با بدن موزون، موهای سیاه، چشمان تیره، بینی کشیده، دهان زیبا و هوشی برتر از قسمت مذکر جمعیت» برای هاینچه ... زیباترین و دلرباترین زنان شمال ایران به شمار می‌آمدند، در صورتی که طبق نوشته ژ.دمورگان اگر هم گاهی «دختران جوان بسیار زیبا با چهره متناسب و آب و رنگ با طراوات دیده می‌شد، ولی زنان "خیلی زود شادابی خود را از دست می‌دادند و رنگ سوخته مردان را به خود می‌گرفتند"، ولی علی‌رغم آنچه گفته شد باز هم می‌توان «نیمرخ یک تالش» را از نظر استخوان‌بندی محکم، چهره استخوانی و بینی دراز مشخص کرد، گرچه همه تالشها اینطور نیستند^(۳). علی‌رغم همه پیشرفتهای تکنیکی در ساخت وسایل جدید مورد استفاده انسانشناسان زیستی - جسمانی و نژاد شناسان، هنوز هم عامل نژادی نقش محوری در ساختار شخصیت قومی ایفا نمی‌کند.

مارسل بازن شخصیت قومی تالش را بیش از هر عامل، مرهون زبان می‌داند به نظر او «در تالش عامل زبانی، مانند افریقای سیاه و یا هندوستان نقش اصلی را برعهده دارد و تالشها کسانی هستند که به تالش تکلم می‌کنند»^(۴). با این حال در چند دهه اخیر تحولاتی رخ داده که تأثیر عامل زبانی در هویت قومی تالش کاهش یافته است. دکتر عسکری خانقاه در تیر ماه ۱۳۵۱ گزارشی از روستای نومندان (واقع در گرگانرود تالش) به شرح زیر ارائه داده است:

"اگر از یک روستایی نومندانی اصل و نسبش را سؤال کنی، با لحنی خودمانی و به زبان آذری خود را تالش معرفی می‌کند، در حالی که نادر به صحبت کردن به زبان تالشی نیست. چوپانان روستای نومندان اصیل‌ترین مردان این سرزمین‌اند که تالشی حرف می‌زنند و زبان نسل و به قولی لهجه اسلاف خود را بکر و پاکیزه نگهداشته‌اند. اما چرا دیگر زبان شیرین تالشی در روستای نومندان تکلم نمی‌شود؟ به طور قطع رازی در میان است!

پیر روستا، پدران می‌گوید: آقایان! من تالشم و در خانواده تالشی حرف می‌زنیم ولی از پدر بزرگم شنیده‌ام که می‌گفت: در روزگاران قدیم، خانواده‌های قدیمی در اثر تماس با ترکها که از نواحی دور و از قراء و شهرهای اطراف می‌آمدند و بانومندانها در حال مبادله کالا بودند، ترکی یاد گرفتند و ترکی حرف زدند و این رسم در فامیل ما و سایر خانواده‌های قدیمی ماندگار شد که با ترک، ترکی سخن بود و با تالش، تالشی. بعدها ترکها نفوذشان بیشتر شد و همه اهالی بالاجبار ترکی آموختند و در نتیجه

۱ - دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۷۶۴

ترکی جایگزین زبان اصلی یعنی تالشی شد. ولی هرگز نباید فراموش کردن که در این مرز و بوم، در ازمنه قدیم فقط تالشها ساکن بوده‌اند و فقط هم زبان تالشی رسم بوده. بعدها که ترکها با خرید زمین نفوذ خود را گسترش دادند، زبان تالشی پس رفت^(۱). با این حال هنوز هم می‌توان ادعا کرد که عموماً تالشها کسانی هستند که زبان مادریشان، تالشی است.

ارتباط بین عوامل مذهبی و هویت قومی در تالش بسیار ناقص است، یعنی به هیچ وجه نمی‌توان با تکیه بر عامل مذهب وجه تسمیه‌ای اساسی بین تالش و غیر تالش قایل شد، قوم تالش از نظر مذهبی آمیخته‌ای از اهل تشیع و اهل سنت را در خود جای داد؛ و این مردم با تساهل و تسامح که گهگاه از جبرهای زندگی اجتماعی ناشی می‌شود، در کنار هم زندگی می‌کنند، با این حال عامل مذهب در تلفیق با آداب و رسوم و اعتقادات عامیانه مردم رنگ خاصی می‌گیرد که آنان را از اقوام مجاور متمایز می‌کند.

در گذشته تالشها با نحوه لباس پوشیدن از همسایگان گیلک، ترک و تات خود قابل تشخیص بودند، اما سری دوزیهای شهرهای بزرگ این وجه ممیزه را نیز تقریباً از بین برده‌اند. با این حال اغلب دامداران و بسیاری از کشاورزان هنوز هم به لباسهای سنتی یعنی کت، شلوار و عرقچینی که از پارچه ضخیم پشمی (شال) قهوه‌ای رنگی دوخته می‌شوند، وفادار مانده‌اند، زنان دامنی بلند پُرجین با رنگهای زنده و اغلب قرمز و یک پیراهن و یا زیر پیراهن و از روی آن یک جلیقه نسبتاً دراز به تن می‌کنند.^(۲)

تالش معماری خاص خود را دارد. علی‌رغم اینکه تالشان نیز مانند همسایگان گیلک خود در ساخت مسکن از مصالحی نظیر گل، چوب و الیاف مختلف گیاهی استفاده می‌کنند ولی شکل و ترکیب این عناصر ویژگیهای خاصی به معماری و ساختمان سازی تالشها می‌دهد که حتی تصویر اماکن سنتی آنان به راحتی گویای وجوه تمایز این آثار از معماری سایر اقوام همسایه است.

نوع معیشت و شکل‌بندی نهادهای اقتصادی نیز نقش مهمی در هویت بخشی قومی دارند. فرضاً "اختلاف تالشها با آذربایجانها در برنجکار بودن تالشهاست، ولی از گیلکها که خودشان برنجکار هستند و به عنوان دامدارانی که کوچهای شبانی انجام می‌دهند متمایز می‌شوند، به طوری که واژه تالش در فونمات گاهی مفهوم شغلی پیدا می‌کند و یک نفر تالش مترادف یک نفر دامدار است."^(۳)

مهمترین دلیل بر قومیت تالش آن است که حتی پس از تغییر زبان (به زبان ترکی آذری) بر هویت تالش خود اصرار دارند و این نشان از نوعی خود آگاهی قومی در بین این مردم است.

□ ثالثاً: از نظر منطقی هیچ مغایرتی ندارد که تالش هم نام قوم و هم نام دیار باشد. کما اینکه کردها در کردستان، لرها در لرستان و... سکنی گزیده‌اند و اتفاقاً در اکثر موارد هم محدوده جغرافیایی نامش را از اقوام ساکن در خود گرفته است. مرحوم دکتر معین در فرهنگ ماندگار خود در ذیل واژه تالش، «ابتدائاً آن را قومی ایرانی ساکن در تالش، سپس یکی از شهرستانهای استان گیلان و در غایت یکی از لهجه‌های ایرانی که مردم تالش بدان تکلم می‌کنند»^(۴) توضیح می‌دهد.

پ - حدود تالش

شناخت محدوده‌های قومی می‌تواند نقش مهمی در شناخت فرهنگ و هویت قومی داشته باشد. طرفداران این نظر که تالشان بازمانده کادوسها و طیلسان‌اند، مهمترین دلیشان انطباق محدوده جغرافیایی این سه بر یکدیگر است. کسروی می‌نویسد: "بی‌گفتگوست که نشیمن کادوسیان در کوهستانهای شمال خاوری آذربایجان و آنجا می‌بوده که اکنون نشیمن تالشان است... نخستین بار که نام تالشان در کتابها پیدا می‌شود در میان شرح کشورگشایی‌های تازیان است که

۱ - اصغر عسکری خاتقا، مردم شناس (روش - پیدش - تجربه)، ص ۱۸۹

۲ - مارسل بازن، تالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران، ص ۲۲ و ۲۳

۳ - دکتر محمد معین، فرهنگ معین، ج ۵، ص ۳۱۳

۴ - همان منبع، ص ۲۱

می‌بینیم این تیره را به نام طیلسان می‌خوانند، در اینجا باید گفت نه کادوسان از میان رفته‌اند و نه تالشان از جایی دیگر به جای آنها آمده‌اند، بلکه این تالشان فرزندان و بازماندگان همان کادوسان می‌باشند...^(۱)»

دیاکونوف در تاریخ ماد می‌نویسد که «در اراضی نزدیکتر به دریای کاسپی و نیمه سفلی دره قزل اوزن و نقاط شمالی تر آن پادشاهی کوچکی وجود داشت و قبایلی در آنجا می‌زیستند که مولفان عهد باستان بعدها ایشان گله‌ها، کادوسی‌ان و کاسپی‌ان و غیره نامیده‌اند^(۲)». آقای عبدلی از این جمله نتیجه می‌گیرد که محققان ایرانی و خارجی «سرزمین مورد سکونت قوم تالش از رودبار تا لنکران را همان کادوس باستان دانسته‌اند^(۳)». او در جای دیگر می‌نویسد که «از دورترین زمانها تا روزگار ساسانیان تمام نواحی گیلان کنونی و گاه قسمت‌هایی از آذربایجان و قفقاز به نام کادوس و کشور کادوسی‌ان شناخته بوده^(۴)» است. با عنایت به فقدان منابع معتبر بحث درباره حدود واقعی و دقیق قوم کادوس ممکن نیست.

اما در منابع بعد از اسلام و خصوصاً پس از حمله مغول، عموماً تالش یا طیلس جزئی از گیلان (جیلانات) ذکر شده است، حمدالله مستوفی در ذکر «بقاع جیلانات» می‌نویسد: «و آن دوازده شهر است و از اقلیم چهارم و برکنار دریای خزر، طولش از سفیدرود تا موغان چهل فرسنگ و عرض از ولایت دیلمان و طولش تا دریا یک فرسنگ، حدود آن تا ولایات مازندران و عراق عجم و آذربایجان و بحر خزر پیوسته است^(۵)». در جواهرنامه نیز آمده است که «تالش جزو جیلانات و جیلانات موافق آنکه در کتاب زینت‌المجالس مرقوم، عبارت از دوازده شهر بوده است و طول آن از سفیدرود و لنگرود تا موغان است^(۶)». سعید علی برادگاهی لنکرانی مؤلف جواهرنامه ادامه می‌دهد «بدان که تالش عبارت است از یازده ناحیه، که در اصطلاح این ایام به غیر از آن به لفظ محال آرند. اول محال اسالم - دویم گرگانرود - سیم آستارا - چهارم ویلکیج - پنجم زووند - ششم ایچی لنکران - هفتم دریغ - هشتم الوف - نهم دشته‌وند - دهم اوجارود - یازدهم موغان^(۷)». او در جای دیگر پس از بیان منقسم شدن تالش بین ایران و روسیه، محدوده تالش ایران را «از دناچال تا کنار رودخانه آستارا که مشتمل بر دو محال بزرگ اسالم و گرگانرود و بر نصفی از محال آستارا...^(۸)» است، مشخص می‌کند. آقای عبدلی در خصوص سطور فوق در جواهر نامه معتقد است که «ظاهراً نویسنده اطلاع نداشته است که تالش‌دولا و شاندرمن و ماسال و بخشی از فومن و شفت هم از نواحی تالش است^(۹)».

حدود بیست سال بعد از تألیف جواهر نامه، ابونصر میرزا حسام‌السلطنه به دستور ناصرالدین شاه برای حل اختلاف خوانین تالش به آن منطقه می‌رود، در سفرنامه او هم سخنی از تالش نشین بودن ماسال و گیل دولا ب نیست، اما از «شاندرمن به عنوان دوم بلوک توالش^(۱۰)» و از تالش دولا ب به عنوان منطقه‌ای تالش نشین یاد می‌شود.

به نظر می‌رسد که در محدوده ایران، دو قرن اخیر محدود جغرافیایی قوم تالش تغییر یافته است، به گونه‌ای که جمعیت آذری از شمال و غرب محدوده قوم تالش را تسخیر کرده و آنان را به نواحی جنوبی و شرقی گیلان می‌راند. به طوری که چند دهه بعد از گزارش حسام‌السلطنه، حضور تالشها در فومن، شفت تا سفیدرود گسترش می‌یابد. در گذشته تالش‌های مقیم خارج از محدوده پنج‌خان نشین تالش را به عنوان طالشستان مشخص می‌کردند، نظیر طالشستان فومن، طالشستان گهدم و طالشستان لاهیجان. به نظر می‌رسد که حضور پر قدرت آذریها در پنج‌خان نشین تالش قدیم، هر قدر محدوده سنتی تالش را کاهش می‌دهد، برگستره طالشستان در محدوده سایر شهرستانها می‌افزاید. تحقیقی که در سالهای اخیر انجام شده پراکندگی مناطق

۲ - دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، ص ۳۲۵

۱ - بحیی ذکا، کاروند کسروی، ص ۶ و ۲۸۵

۴ - همان منبع، ص ۳۵

۳ - علی عبدلی، آنها و تالشان، ص ۲۳

۶ - علی عبدلی، چهار رساله، ص ۲۷

۵ - حمدالله مستوفی، نزهةالقلوب، ص ۱۶۲

۸ - همان منبع، ص ۳۳

۷ - همان منبع، ص ۳۵

۱۰ - همان منبع، ص ۱۰۴

۹ - همان منبع، پانویس، ص ۳۵

تالش نشین در روستاهای گیلان را به شرح زیر نشان می‌دهد:

تراکم	شامل شهرستانهای	تعداد کل روستا	تعداد روستاهای تالش نشین	توضیحات
شهرستانهای با تراکم بالا	تالش + رضوانشهر ماسال و شاندرمن	۶۰۸	۲۵۶ روستا مطلقاً تالش ۱۱۶ روستا اکثریت تالش اقلیت آذری ۲۰ روستا اکثریت تالش اقلیت گیلک	در سراسر جدول ترکیبات قومی دیگر و ترکیباتی که تالش‌ها در اقلیت هستند ذکر شده است.
	فومن و شفت	۲۷۲	۱۱۳ روستا مطلقاً تالش نشین ۳۴ روستا اکثریت تالش، اقلیت گیلک	
	آستارا	۷۵	۱۴ روستا مطلقاً تالش نشین ۳۳ روستا اکثریت تالش، اقلیت آذری	
شهرستانهای با تراکم پایین	رودبار	۱۶۶	۱۲ روستا کاملاً تالش نشین ۷ روستا اکثریت تالش، اقلیت گیلک و کرد	
	لنگرود	۲۵۲	۷ روستا اکثریت تالش، اقلیت گیلک و آذربایجانی	
	صومعه سرا	۱۴۷	۵ روستا کاملاً تالش نشین ۱ روستا اکثریت تالش و اقلیت گیلک	
	رشت	۲۸۸	۲ روستا کاملاً تالش نشین ۲ روستا اکثریت تالش، اقلیت گیلک	
	انزلی	۴۹	۲ روستا با اکثریت تالش و اقلیت گیلک و آذری اقلیت گیلک و آذری	
	شهرستانهایی که تقریباً فاقد قوم تالش هستند	لاهیجان و سیاهکل رودسر و املش آستانه	۴۲۸ ۵۲۷ ۹۱	۲ روستا با اقلیت تالش و اکثریت گیلک

نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که عنوان شد به ذکر چند نتیجه اکتفا می‌کنیم:

- ۱ - هنوز به طور قطع نمی‌توان در خصوص وجه تسمیه تالش اظهار نظر کرد، در این خصوص احتمالاً بررسی بیشتر لغات پهلوی و مطالعات مغولی می‌تواند راهگشا باشد.
- ۲ - هر چند اکثریت صاحب نظران کادوسها و طیلسان را اعقاب تالشهای امروزی به حساب می‌آورند، با این حال در خصوص کادوسها نمی‌تواند به طور قاطع اظهار نظر کرد. برای اینکه تالشها را بازمانده کادوسها بدانیم، صرفاً نمی‌توانیم به مختصر بحث لغت‌شناسی اکتفا کنیم. مطالعه مقایسه‌ای دست‌آوردهای باستانشناسی در طی قرون و اعصار گذشته شاید گره‌گشایی پاسخ این سؤال باشد که آیا تالشها واقعاً بازمانده کادوسها هستند؟
- ۳ - به نظر می‌رسد که هر قدر راههای ارتباطی کوهستانی تالش با آذربایجان گسترش یافته، نفوذ فرهنگ آذری، تالشها را به عقب رانده و آنان را راهی مناطقی کرده که به طور سنتی محدوده قومی تالش نیستند. هر چند که گسترش وسایل ارتباط جمعی و یکپارچگی دینی و مذهبی ناشی از انقلاب اسلامی، تمایل به همگونی قومی و یکپارچگی Inteyration با جامعه کل را

افزایش می‌دهد، با این حال غفلت از بررسی مسایل قومی، یعنی شناخت شخصیت قومی، روابط بین اقوام مختلف، تغییر و تحول در محدوده جغرافیایی اقوام و نقش آنها در تحرک منطقه‌ای، عواقب نامعلوم و احتمالاً بدخیمی را به دنبال خواهد داشت.

منابع

- ۱ - علی عبدلی، ۴ رساله در تاریخ و جغرافیای تالش، انتشارات گیلکان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۲ - عبدالکریم آقاجانی، تاریخ تالش، ج ۱ و ۲، انتشارات آنا، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۳ - یحیی ذکاء، کاروند کسروی.
- ۴ - احمد مرعشی، واژه‌نامه گویش گیلکی، انتشارات طاعتی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۵ - الکساندر خودزکو، سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی.
- ۶ - دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز.
- ۷ - مارسل بازن، تالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران، ج ۱ و ۲، ترجمه: امین فرشچیان، انتشارات آستان قدس، چاپ ۱۳۶۷.
- ۸ - اصغر عسکری خانقاه، مردم شناسی (روش، بینش، تجربه)، نشر شب تاب، ۱۳۷۳.
- ۹ - علی عبدلی، تالشی‌ها کیستند؟ چاپ نوبهار، چاپ دوم ۱۳۶۹.
- ۱۰ - علی عبدلی، تاتها و تالشان، چاپ نوبهار، چاپ اول ۱۳۶۹.
- ۱۱ - دکتر محمد معین، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم ۱۳۷۵.
- ۱۲ - میرزا علی اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا.
- ۱۳ - فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شمار یکم، پاییز ۱۳۷۸.
- ۱۴ - محمدعلی محمدی، بررسی مسایل قومی گیلان، کارفرما دفتر امور اجتماعی استانداری گیلان.
- ۱۵ - میشل پانوف و میشل پرن، فرهنگ مردم شناسی، ترجمه اصغر عسکری خانقاه، نشر ویس، ۱۳۶۸.